



## روش‌شناسی رویکرد علامه طباطبایی در اختلاف قرائات\*

محمد خامه‌گر (نویسنده مسؤل)

دانشجوی دکترای دانشگاه فردوسی مشهد

مرتضی ایروانی نجفی

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

### چکیده:

مفسران در مواجهه با اختلاف قرائات، یکی از رویکردهای سه‌گانه، یعنی بسنده کردن به قرائت رایج، معتبر دانستن همه قرائت‌های معروف یا گرایش به نقد و گزینش قرائات را انتخاب نموده‌اند. علامه طباطبایی رویکرد سوم را در تفسیر خود برگزیده است. ایشان در بیشتر مواردی که اختلاف قرائات را گزارش کرده‌اند، به نقد و بررسی آنها پرداخته و با استناد به مرجحات روایی، قرآنی و ادبی، در نهایت یکی از قرائت‌ها را ترجیح داده است. ایشان برخلاف کسانی که قرائت حفص از عاصم را قرائت معیار دانسته و بر اساس آن مشی تفسیری‌شان را انجام داده‌اند، به این قرائت بسنده نکرده و از قرائت‌های دیگری که واجد شرایط اعتبار بوده‌اند نیز بهره برده است. نقش و تأثیری که این روش در تفسیر علامه از آیات برجا گذاشته است، موضوعی است که در این نوشتار مورد بحث قرار می‌گیرد.

### کلیدواژه‌ها:

علامه طباطبایی / تفسیر المیزان / اختلاف قرائات

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۵/۵، تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۶/۲۵.





## مقدمه: رویکردهای مفسران به اختلاف قرائات

تاریخ قرائات را از جهتی می‌توان به چهار دوره کلی تقسیم نمود. مرحله اول: دوره پیدایش قرائت قرآن که طی آن آیات قرآن توسط فرشته وحی بر پیامبر ﷺ نازل و قرائت می‌شد و سپس ایشان همان را در اختیار صحابه قرار می‌داد. در این دوره، قرائت قرآن فقط یک گونه بوده است. مرحله دوم: دوره شکل‌گیری قرائات مختلف در شهرهای مختلف اسلامی بود که این دوره با گسترش اسلام در کشورهای مختلف شروع شد و گرچه عثمان تلاش نمود با تدوین مصحف واحد به این وضع خاتمه دهد، اما ویژگی‌های مصاحف عثمانی نه تنها به وحدت قرائات نینجامید، بلکه باعث تشتت و افزایش بیشتر قرائات شد. مرحله سوم: دوره اختیار و گزینش قرائات است که به نیمه دوم قرن اول و نیمه اول قرن دوم مربوط می‌شود که در این دوره، هر قاری از میان آنچه برای او روایت شده است، وجهی را بر اساس اجتهاد خود انتخاب می‌کرد. کار بدانجا کشید که قاضی اسماعیل بن اسحاق مالکی (م ۲۸۱ق) کتابی درباره قرائات تألیف کرد و در آن، قرائت بیست نفر را جمع نمود (ابن الجزری، ۱/۳۴). مرحله چهارم: دوره حصر قرائات است که توسط ابن مجاهد (م ۳۲۴ق) شروع شد. وی تلاش نمود با حصر قرائت‌های معتبر در هفت قرائت، از تشتت و پراکندگی بیش از اندازه قرائات در میان مسلمانان جلوگیری نماید و گرچه تا حدود زیادی موفق بود، اما باز هم قرائات ده‌گانه و چهارده‌گانه هم مطرح شد.

کسانی که پس از این دوره به نگارش تفسیر قرآن دست یازیدند، باید تکلیف خود را با اختلاف قرائات مشخص کرده و به این پرسش پاسخ می‌دادند که در مواجهه با قرائات مختلف، از چه روشی می‌خواهند پیروی کنند؟ آیا همه قرائات را معتبر می‌دانند یا قرائات سبعة را، و یا فقط قرائت رایج را مبنای تفسیر خود قرار می‌دهند؟ مفسران قرن چهارم به بعد در مواجهه با اختلاف قرائات، یکی از رویکردهای زیر را انتخاب نمودند.





رویکرد نخست بسنده کردن به قرائت رایج است. گروهی از مفسران اساساً هیچ توجهی به اختلاف قرائت نکرده و تنها به قرائت رایج که همان قرائت حفص از عاصم است، بسنده کرده‌اند. از این گروه می‌توان به آیت الله مکارم شیرازی نویسنده «تفسیر نمونه»، بانو امین اصفهانی مؤلف «مخزن العرفان» و شبیانی از علمای بزرگ شیعه در قرن هفتم، نویسنده «نهج البیان عن کشف معانی القرآن» اشاره کرد.

مبنای نظری این رویکرد همان است که آیت الله معرفت می‌نویسد. او می‌گوید: «تنها قرائت قابل قبول، قرائت حفص از عاصم است؛ چون با قرائت جمهور مسلمین سازگار بوده و با فصیح‌ترین و معروف‌ترین اصول و قواعد لغت عرب و اصول ثابت شریعت و احکام قطعی عقلی توافق دارد.» (معرفت، ۱۵۲-۱۵۳)

رویکرد دوم معتبر دانستن همه قرائت‌های معروف است. گروهی از مفسران معتقدند از هر یک از قرائت‌های معروف بدون تفاوت می‌توان پیروی نمود. از این گروه می‌توان از آیت الله خویی در «البیان» نام برد. ایشان معتقدند:

«از قرائت معروف می‌توان به آنچه شاذ و غیر معروف و یا جعلی و ساختگی نباشد و به وسیله افرادی نقل نشود که وثاقت و اعتبار آنان در نزد هیچ یک از علما ثابت نشده است، اعتماد کرد.» (خویی، ۱۶۷)

نتیجه عملی این دیدگاه این است که ایشان فایده چندانی برای بررسی قرائت‌های مختلف و ترجیح یکی بر دیگری نبیند و به صراحت بگوید:

«اساساً در قرائت‌های معروف، برتری قرائتی بر قرائت دیگر و انتخاب یکی از آنها امکان پذیر نیست، زیرا اگر این قرائت‌ها با تواتر و نقل‌های پیاپی و یقین‌آور از پیامبر ﷺ ثابت باشند، همه آنها جنبه قرآنی پیدا می‌کنند و تفاوتی در میان آیات و کلمات قرآن نیست. اما اگر این قرائت‌ها از راه تواتر ثابت نباشد - چنان که حق هم همین است - در این صورت اگر ترجیح و امتیاز یک قرائت سبب قطع به بطلان قرائت دیگر شود، تحقیق در امتیازات قرائتی بر قرائت دیگر و انتخاب یکی از آنها مانعی ندارد. ولی سخن در این است که از راه ترجیح قرائتی بر قرائت دیگر نمی‌توان بطلان این قرائت را ثابت نمود و اگر بحث و



تحقیق در ترجیح قرائتی بر قرائت دیگر بطلان آن را ثابت نکند - چنان که غالباً هم چنین است - در این صورت این بحث بی‌فایده است؛ چون مسلم است که از هر یک از قرائت‌های معروف بدون تفاوت می‌توان پیروی نمود.» (خویی، ۴۵۳)

رویکرد سوم گرایش به نقد و گزینش قرائات است. گروهی از مفسران ضمن آنکه بسیاری از قرائات را قابل قبول می‌دانند، اما هیچ یک از قرائات موجود را به‌طور مطلق نمی‌پذیرند. از این‌رو در مواردی قرائات مختلف را ذکر کرده و به نقد و بررسی آنها می‌پردازند. از این دست می‌توان به روش شیخ طوسی در «التبیان» و طبرسی در «مجمع البیان» و طبری در «جامع البیان» اشاره کرد.

برای نمونه شیخ طوسی در بحث قرائات، روایات امامیه مبنی بر جواز قرائت قرآن به اشکال مختلف موجود را پذیرفته است (طوسی، ۹/۱)، به قرائت قرآء مشهور اشاره و گاه در تأیید رأی خاصی، به آنها استشهاد کرده (برای نمونه رک به: طوسی، ۲۲۱/۲؛ ۲۰۵/۳)، یا برخی قرائت‌ها را بر برخی دیگر ترجیح داده است (برای نمونه رک به: طوسی، ۲۲۱/۵؛ ۱۵۲/۶؛ ۱۱۳/۷)، اما هیچ‌گاه قول ایشان را به‌طور مطلق نپذیرفته و حتی گاه آنان را در نحوه قرائتشان تخطئه کرده است. (برای نمونه رک به: نقد قرائت حمزه کوفی: طوسی، ۵۸/۱؛ نقد قرائت اُبی بن کعب و عبدالله بن مسعود: همان، ۴۳۷؛ نقد قرائت یعقوب بن اسحاق: همان، ۴۳۵)

علامه طباطبائی را باید از گروه سوم به‌شمار آورد. ایشان در بیشتر مواردی که اختلاف قرائات را گزارش کرده‌اند، با استناد به مؤیدات روایی، قرآنی و ادبی، به نقد و بررسی آنها پرداخته و در نهایت، یکی از قرائت‌ها را ترجیح داده است.

### علامه و اختلاف قرائات

علامه طباطبائی علم قرائات را چنین تعریف می‌کند:

«علم قرائت فنی است که به ضبط و توجیه قرائت‌های هفت‌گانه معروف و قرائت‌های سه‌گانه دیگر و قرائت‌های صحابه و شواذ قرائت‌ها می‌پردازد.» (طباطبائی، قرآن در اسلام، ۱۵۹)





اساس تعریف علامه بر محور شناسایی و تفکیک قرائت‌های مشهور از قرائات شاذ استوار است. این امر نشانگر اهتمام ایشان بر بازشناسی قرائات و اجتناب از برخورد تقلیدی یا سهل انگارانه با مسأله اختلاف قرائات است.

درباره منشأ اختلاف قرائات، دو نظر عمده در میان دانشمندان مسلمان وجود دارد. گروهی معتقدند که منشأ اصلی قرائات موجود، تعدد قرائات رسول اکرم بوده است. این گروه برای اثبات ادعای خود به روایاتی استناد می‌کنند که بر اساس آنها، نبی اکرم هنگام تعلیم قرآن کریم، مقید و ملتزم به یک نوع لفظ و قرائت نبوده است؛ زیرا هربار که جبرئیل قرآن را بر پیامبر ﷺ تلاوت می‌کرده، قرائتی متفاوت با قرائت سابق داشته است. افزون بر این، رسول اکرم برای تسهیل بر امت، اختلاف قرائاتی را که ناشی از اختلاف لهجه‌های قبایل عرب بوده، تقریر و امضا می‌کرده است. حتی ایشان تصریح می‌نمایند که قرآن بر هفت حرف نازل شده و به هر کدام از آنها که برای شما راحت‌تر است عمل کنید؛ «أنزل القرآن علی سبعة أحرف، فأقرؤوا ما تيسر منه.» (رک: صحیح بخاری، ج ۱۹، ۲۰ و ۲۱، باب فضایل القرآن)

گروه دیگر می‌گویند پیامبر ﷺ قرآن را به یک روش بیشتر قرائت نکرده و به بیش از یک قرائت نیز اجازه نداده است. این گروه با استناد به روایاتی که از ائمه علیهم السلام وارد شده، معتقدند که قرآن به یک قرائت بیشتر نازل نشده است و منشأ اختلاف قرائات، راویان بوده‌اند؛ «عن أبي جعفر الباقر عليه السلام: ان القرآن واحد نزل من عند واحد و لكن الاختلاف يجيء من قبل الرواة.» (کلینی، ۲/ ۶۱۱). آن‌گاه همان قرائت بین مردم رایج شده است. از این رو ائمه علیهم السلام به پیروانشان دستور داده‌اند که قرآن را به همان قرائتی که بین مردم رایج است، بخوانند؛ «اقرؤوا كما يقرأ الناس.» (همان، ۶۳۳)

گرایش علامه طباطبایی به دیدگاه دوم است. وی کیفیت قرائت قرآن در زمان پیامبر اکرم ﷺ را چنین گزارش می‌نماید:

«در زمان حیات پیغمبر اکرم ﷺ جمعیت متشکلی در مدینه به قرائت قرآن و





تعلیم و تعلم آن اشتغال داشتند. آیات قرآنی را که تدریجاً نازل می‌شد، از زبان پیغمبر اکرم استماع می‌کردند و گاهی در پیشش خوانده، به وی عرض می‌کردند. عده‌ای در قرائت مصدر تعلیم و آموزش بودند و کسانی که از ایشان اخذ می‌کردند، کیفیت قرائت خود را در شکل روایت به استاد خود اسناد می‌دادند و غالباً به حفظ آنچه اخذ کرده بودند، می‌پرداختند.» (طباطبائی، قرآن در اسلام، ۲۰۴)

در این گزارش، علامه بر این نکته تأکید دارد که منشأ اصلی قرائت قرآن، رسول خدا بوده و صحابه از ایشان یاد گرفته و دیگران از صحابه می‌آموختند. بنابراین همه صحابه قرآن را به یک روش قرائت می‌کردند که همان قرائت رسول خدا بود.

بعد از رحلت رسول خدا، با گسترش اسلام در شهرهای مختلف و فاصله گرفتن مردم از قرائت پیامبر، اختلاف قرائات آغاز می‌شود و با گزارش ابن مسعود یا حذیفه، عثمان متوجه این خطر شده و با مشورت حضرت علی علیه السلام، برای یکسان سازی قرائات، به جمع‌آوری مصاحف و تدوین یک مصحف واحد اقدام می‌نماید.

علامه طباطبائی این بخش از جریان را با استناد به روایتی که در «الاتقان» نقل شده، چنین گزارش می‌نماید:

«ابن ابی داوود به سند صحیح از سوید بن غفله روایت کرده که گفت: علی علیه السلام فرمود: درباره عثمان جز خوبی نگویید، زیرا به خدا قسم که آنچه او در خصوص قرآن انجام داد، همه با مشورت ما و زیر نظر ما بود، مرتب می‌پرسید: شما چه می‌گویید درباره این قرائت؟ (و جریان چنین بود که روزی گفت) شنیدم: بعضی به بعضی می‌گویند قرائت من از قرائت تو بهتر است، و این کار سر از کفر در می‌آورد. ما گفتیم: نظر خودت چیست؟ گفت: من نظرم این است که همه مردم را بر یک قرائت وادار سازیم تا در قرائت قرآن فرقه فرقه نشوند، ما گفتیم بسیار نظر خوبی است.» (همو، المیزان، ۱۲/۱۷۹)





با آنکه علامه هیچ یک از قرائات را متواتر نمی‌داند، لکن هر قرائتی را که شرایط لازم را دارا باشند، پذیرفته و در فرآیند تفسیر از آنها استفاده می‌کند. علامه شرایط قبول قرائت را بنا بر دیدگاه «مکی»، به نقل از «الاتقان» چنین بیان می‌کند:

«قرائت قابل اعتماد آن است که سند روایتش صحیح و با قواعد عربیت موافق و با رسم الخط مصحف مطابق باشد.»

با توجه به اینکه علامه این مطالب را بدون هیچ نقدی نقل کرده، معلوم می‌شود که آن را پذیرفته است.

چگونگی برخورد علامه با قرائات مختلف نیز نشان می‌دهد که وی به شرایط سه‌گانه فوق پایبند است. علامه طباطبایی از یک سو، یکی از عوامل ترجیح قرائات را پایبندی به قواعد عربیت مانند صرف، نحو و بلاغت می‌داند و قرائتی را که فاقد این شرط باشد، کنار می‌گذارد. از سوی دیگر در گزارش اختلاف قرائات، هیچ‌گاه وجوهی از اختلاف را که با رسم الخط مصحف تعارض دارند، گزارش نمی‌کند و یا اگر گزارش نماید، آنها را رد نموده و یا آنها را به عنوان روایت تفسیری قلمداد می‌نماید.

توضیح آنکه با بررسی ۱۶۰ موردی که علامه طباطبایی اختلاف قرائات را در تفسیر المیزان گزارش کرده است، آمار زیر به دست آمد:

۱. اختلاف در اعراب و حرکات کلمات: ۷۲ مورد
۲. اختلاف در نوع حروف یا تعداد حروف: ۴۲ مورد
۳. اختلاف در کلمه شامل اختلاف در هیأت کلمه، اختلاف در ریشه کلمه، اختلاف در جمع و مفرد بودن کلمه، اختلاف در خطاب یا غیبت بودن کلمه، اختلاف در باب ثلاثی مزید کلمه: ۳۶ مورد
۴. اختلاف در زیاد بودن یک یا چند کلمه: ۴ مورد
۵. اختلاف در قرار گرفتن کلمه‌ای در جای کلمه دیگر: ۶ مورد
۶. اختلاف به کم بودن یک کلمه: صفر
۷. اختلاف به جایجا شدن کلمات: صفر
۸. اختلاف در افزایش یا کاهش جملاتی به متن مصحف: صفر



در این میان، بندهای ۱، ۲ و ۳ هیچ‌گونه تعارضی با رسم الخط ندارند، اما در مواردی مانند اختلاف در زیاد بودن یک یا چند کلمه، یا علامه طباطبائی آن قرائت را نپذیرفته است؛ مانند اختلاف در آیه ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ﴾ (انفال/۱) که آن را «یسألونک الانفال» هم قرائت کرده‌اند (همان، ۶/۹)، یا آن را از منابع روایی نقل کرده و به عنوان تفسیر آیه قلمداد کرده است، نه قرائت به معنای مصطلح؛ مانند آیه ﴿إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِيُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ﴾ (طه/۱۵) که از ابن عباس و امام صادق علیهما السلام نقل شده که «اکاد اخفيها عن نفسي» قرائت کرده‌اند. (همان، ۲۲۰/۱۴)

از شش موردی هم که به مربوط به «اختلاف در قرار گرفتن کلمه‌ای در جای کلمه دیگر» است، علامه پنج مورد را از روایات تفسیری دانسته، نه از قرائات (ر.ک: همان، ۵۵۴/۹؛ ۵۰۵/۱۱؛ ۱۲۳/۱۲؛ ۳۲۹/۱۲؛ ۲۴۷/۱۹)، و یک مورد دیگر را که مربوط به قرائت آیه نخست سوره طلاق است و این آیه را به صورت «یا ایها النبی اذا طلقت النساء فطلقوهن فی قبل عدتهن» خوانده‌اند، مردود اعلام نموده و آن را ساخته خود قاری که ابن عمر است، دانسته است. (همان، ۵۳۴/۱۹)

### علامه و قرائت حفص از عاصم

برخی از قرآن پژوهان از جمله آیت الله معرفت معتقدند:

«یگانه قرائتی که دارای سندی صحیح است و با پشتوانه جمهور مسلمین استحکام یافته، قرائت حفص است. این قرائت در طی قرون پی در پی تا امروز همواره میان مسلمانان متداول بوده و هست. در واقع قرائت حفص همان قرائت عامه مسلمانان است؛ زیرا حفص و استاد او عاصم شدیداً به آنچه که با قرائت عامه و روایت صحیح و متواتر میان مسلمانان موافق بود، پایبند بودند.» (معرفت، ۱۵۲)

آیت الله معرفت در ادامه به صراحت می‌افزاید:

«این قرائت را عاصم از شیخ خود ابو عبدالرحمن سلمی و او از امیرالمؤمنین علی علیه السلام اخذ کرده است و علی علیه السلام به هیچ قرائتی جز آنچه با نص اصلی وحی







که میان مسلمانان از پیامبر ﷺ متواتر بوده، قرائت نمی‌کرده است. این قرائت را عاصم به شاگرد خود حفص آموخته است. از این رو در تمامی ادوار تاریخ مورد اعتماد مسلمانان قرار گرفت و این اعتماد عمومی صرفاً از این جهت بوده است که با نص اصلی و قرائت متداول توافق و تطابق داشته است. نسبت این قرائت نیز به حفص، به این معنا نیست که این قرائت مبتنی بر اجتهاد حفص است، بلکه این یک نسبت رمزی است برای تشخیص این قرائت و قبول قرائت حفص به معنای قبول قرائتی است که حفص اختیار کرده و پذیرفته است، زیرا این قرائت از روز نخست بین مسلمانان متواتر و متداول بوده است.» (همان، ۲۳۶)

اما علامه طباطبایی قرائت حفص از عاصم را مانند سایر قرائات اجتهادی دانسته و هیچ گونه ارجحیتی برای آن قایل نیست و مخالفت با آن را مخالفت با قرائت پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام نمی‌داند، بلکه از این قرائت به «قراءة دائره=قرائت رایج» تعبیر می‌کند (طباطبایی، المیزان، ۲۷۱/۷). اگر قرائت عاصم با دیگر قرائت‌ها متفاوت باشد، از قرائت عاصم به قرائت رایج و از قرائت‌های دیگر به «القراءة المشهوره» (همان، ۲۷۷/۳)، «القراءة المعروفة» (همان، ۶۲/۱۳)، «القراءة المتداوله» (همان، ۳۰۱/۱۴) تعبیر می‌کند. در مواردی نیز قرائت حفص را «قرائت شاذه» (همان، ۲۸۰/۱۷) و یا «قرائت غیر مشهور» (همان، ۱۵۰/۹) می‌نامد.

البته این حقیقت قابل انکار نیست که قرائت حفص مبنای اصلی تفسیر المیزان است، اما علامه طباطبایی در همه موارد قرائت حفص را بر سایر قرائات ترجیح نداده‌اند، بلکه در مواردی که اختلاف قرائات را گزارش کرده است، به یکی از روش‌های زیر با قرائت حفص از عاصم تعامل کرده است.

#### الف) ترجیح قرائت حفص از عاصم به استناد مرجحات

علامه در مواردی قرائت حفص را نه به دلیل تواتر یا حجیت آن و حتی نه به سبب شهرت آن، بلکه با استناد به مرجحاتی ترجیح داده است. از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:



- در آیه شریفه ﴿فَاعْتَرِزُوا النَّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ﴾ (بقره/۲۲۲)، قرائت «يَطْهَرْنَ» را که قرائت مشهور است، بر قرائت «يَطْهَرُنَّ» با تشدید که قرائت اهل کوفه به جز حفص است (طبرسی، ۵۶۱/۲)، به استناد روایاتی که قرائت آیه را به صورت «یطهرن» بدون تشدید تأیید می‌کنند، ترجیح داده است. (طباطبائی، المیزان، ۳۲۲/۲)

- در آیه شریفه ﴿فَخَذُوا رُبْعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصَرَّهُنَّ لِئَلَيْكُمْ﴾ (بقره/۲۶۰) واژه «فَصَرَّهُنَّ» به دو گونه قرائت شده است. در قرائت مشهور «فَصَرَّهُنَّ» به ضم صاد خوانده شده است. اما ابوجعفر، حمزه، خلف و رويس از يعقوب اين كلمه را به كسر صاد خوانده‌اند (فَصَرَّهُنَّ) (طبرسی، ۶۴۲/۲). علامه طباطبائی قرائت مشهور را به دلیل آنکه این واژه به معنای بریدن و قطع کردن است و با حرف «الی» متعدی شده است، ترجیح می‌دهد. (طباطبائی، المیزان، ۵۷۵/۲)

- واژه «تَمَكَّرُونَ» در آیه ﴿وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِن بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسْتَهْمٍ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمَكَّرُونَ﴾ (یونس/۲۱) را برخی از قاریان مانند زید از یعقوب و سهل به صورت «یمکرون» قرائت کرده‌اند (طبرسی، ۱۵۱/۵)، اما علامه قرائت مشهور را به دلیل آنکه در بیان مقصود رساتر و بلیغ‌تر است، ترجیح داده و چنین استدلال می‌نماید:

«در آیه مورد بحث التفاتی از غیبت به خطاب به‌کار رفته، در جمله «إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ» مردم غایب فرض شده‌اند و در جمله «مَا تَمَكَّرُونَ» حاضر و مخاطب به حساب آمده‌اند، و این التفات عجیبی است که در قرآن کریم به‌کار رفته، و شاید نکته‌اش این باشد که جمله «قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا» را در چشم شنونده مجسم سازد.» (طباطبائی، المیزان، ۴۹/۱۰)

ب) ترجیح قرائات دیگر بر قرائت حفص از عاصم

مبنای علامه طباطبائی در بررسی اختلاف قرائات و ترجیح یکی بر دیگری، ملاحظه سیاق آیات، مؤیدات روایی و قرآنی، قواعد عرب و سایر مرجحاتی است که





در ادامه این نوشتار به آنها می‌پردازیم. با تکیه بر این مستندات، علامه در موارد متعددی قرائت قاریان دیگر را بر قرائت حفص از عاصم ترجیح داده و آن را با تفسیر درست آیه سازگارتر دانسته است. البته باید این نکته را هم یادآور شد که تا آنجا که نویسنده جست‌وجو کرده، به موردی برخورد ننموده که علامه قرائت حفص از عاصم را کاملاً نفی نموده و با معنای آیه ناسازگار بداند، بلکه در همه مواردی که قرائت دیگر را ترجیح داده، آن را «بهتر و سازگارتر» نامیده است. در مواردی نیز به تصریح اعلام کرده است که هر دو قرائت صحیح است. (همان، ۲۰۴/۱)

مواردی را که علامه قرائت دیگری را بر قرائت حفص از عاصم ترجیح داده است، به دو گروه می‌توان تقسیم نمود. یکی ترجیح قرائت یکی از قراء سبعة بر قرائت حفص، و دیگری ترجیح قرائت سایر قاریان بر قرائت حفص. در اینجا از هر گروه به چند نمونه اشاره می‌کنیم.

### ترجیح قرائت قراء سبعة بر قرائت حفص

همان گونه که می‌دانیم، قراء هفت‌گانه عبارتند از: ۱. عبدالله بن عامر دمشقی ۲. عبدالله بن کثیر مکی ۳. عاصم بن بهدله کوفی ۴. عمرو بن علاء بصری ۵. حمزه کوفی ۶. نافع بن عاصم مدنی ۷. کسائی کوفی. چند نمونه از مواردی که علامه قرائت سایر قراء سبعة را بر قرائت عاصم ترجیح داده است، عبارت است از:

- عاصم و کسائی کلمه «مالک» در آیه ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ (حمد/۴) را با «الف» خوانده‌اند و سایر قراء سبعة بدون «الف» (ابوعمر و الدانی، ۱۸). علامه طباطبایی قرائت «مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را به دلیل آنکه این کلمه به زمان، یعنی «يوم الدين» اضافه شده است، ترجیح داده است. (طباطبایی، المیزان، ۳۳/۱ و ۱۴۲)

- ابن عامر و حمزه و حفص عبارت «وَلَا يَحْسَبَنَّ» را در آیه ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا إِنَّهُمْ لَا يُعْزِزُونَ﴾ (انفال/۵۹) با «ياء» قرائت کرده‌اند، اما سایر قراء سبعة یعنی ابن کثیر، ابوعمر و بصری، نافع و کسائی آن را فعل مخاطب دانسته و با «تاء» قرائت کرده‌اند (طبرسی، ۸۵۱/۴). علامه طباطبایی قرائت دوم را مشهور دانسته و





با توجه به سیاق آیات بعد که خطاب به رسول اکرم و در جهت تقویت قلبی و روحی ایشان است، این قرائت را ترجیح داده است. (طباطبائی، المیزان، ۱۵۰/۹)

- علامه ذیل آیه ﴿لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ (فتح/۹) می‌گوید:

«در قرائت مشهور همه فعل‌های چهارگانه با «تاء» که علامت خطاب است، قرائت شده و در قرائت ابن کثیر و ابو عمرو با «یاء» که علامت غیبت است، قرائت شده، و قرائت این دو با سیاق مناسب‌تر است.» (همان، ۴۰۸/۱۸)

### ترجیح قرائت سایر قراء بر قرائت حفص از عاصم

علامه در موارد معدودی قرائت قاریانی را که از قراء سبعة نیستند نیز بر قرائت حفص از عاصم ترجیح می‌دهد. برای نمونه وی در یک مورد قرائت یعقوب را بر قرائت حفص ترجیح می‌دهد. «یعقوب بن اسحاق بصری حضرمی» از ائمه فقه و ادبیات بوده و قرائت را از سلام بن سلیمان از عاصم از سلمی از امیرالمؤمنین علیه السلام اخذ کرده و در سال ۲۲۹ هجری درگذشته است.

در قرائت تمامی قراء سبعة دو فعل «يَضِيقُ» و «يَنْطَلِقُ» در آیه ۱۳ سوره شعراء ﴿وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَيَّ هَارُونَ﴾ به رفع خوانده شده‌اند، اما یعقوب بن اسحاق بصری این افعال را به نصب خوانده است. علامه طباطبائی قرائت یعقوب را به دلیل آنکه با طبع معنا سازگارتر است، ترجیح داده است. (همان، ۳۶۰/۱۵)

### ج) ترجیح ندادن هیچ یک از قرائات

در بیشتر مواردی که علامه اختلاف قرائات را گزارش نموده، هیچ یک از قرائات را ترجیح نداده است. در این موارد علامه به یکی از روش‌های زیر عمل کرده است. در چند مورد پس از بیان قرائت‌های دیگر به این نکته اشاره نموده که معنای تفسیری آیه براساس هر دو قرائت صحیح است و هیچ منافاتی با هم ندارند. علامه





با این اقدام، دانش تفسیری مخاطب را افزایش داده و به او کمک نموده تا از جمود بر یک قرائت خاص اجتناب کند و تصور ننماید اگر قرائتی مانند قرائت حفص از عاصم شهرت و رواج بیشتری به دست آورده است، سایر قرائات مطرود و نادرست هستند. از این رو چنین اقدامی به معنای تضعیف قرائت حفص نیست، اما از آن می‌توان این نکته را استنباط کرد که در نظر علامه، قرائت حفص تنها قرائت معتبر و صحیح السند که با قواعد عربیت و رسم الخط عثمانی هماهنگ باشد نیست، بلکه سایر قرائات نیز از اعتبار کافی برخوردارند.

برای نمونه در آیه ﴿فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (بقره/۳۷)، عبارت «فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ» دو گونه قرائت شده است. ابن کثیر «آدم» را به نصب و «کلمات» را به رفع خوانده و ابن عامر به عکس، «آدم» را به رفع خوانده و «کلمات» را به نصب (طبرسی، ۳۸۶/۱). علامه هر دو قرائت را نقل کرده و بدون آنکه یکی را ترجیح دهد، با تأکید بر اینکه بنا بر هر دو قرائت معنای آیه این است که «توبه بنده میان دو توبه از خداست»، به کلام خود پایان می‌دهد. (طباطبایی، المیزان، ۲۰۴/۱)

نمونه دیگر آیه ﴿وَمَنْ كَفَرَ فَأُمْتِعْهُ قَلِيلًا﴾ (بقره/۱۲۶) است. علامه درباره قرائات مختلف واژه «أُمْتِعْهُ» در این آیه می‌گوید:

«کلمه «امتعه» که از باب تفعیل است، به صورت «أَمْتِعْهُ» یعنی از باب افعال نیز قرائت شده، و تمتیع و امتاع هر دو به یک معناست و آن برخوردار کردن است.» (همان، ۴۲۶)

واژه «أُرْجِهْ» در آیه ﴿قَالُوا أُرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَبْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ﴾ یأتوک بکلَّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ (شعراء/۳۷-۳۶) به سه شکل قرائت شده است: ۱- بیشتر قاریان آن را به صورت «أُرْجِهْ»؛ یعنی با همزه و ضمه دادن به «هَاء» قرائت کرده‌اند. ۲- اهل مدینه و کسائی و خلف «أُرْجِهْ» را به کسر «هَاء» و بدون همزه بین «جیم» و «هَاء» قرائت کرده‌اند. ۳- عاصم و حمزه «أُرْجِهْ» را بدون همزه و با سکون «هَاء» قرائت کرده‌اند (طبرسی، ۷۰۷/۴). علامه پس از گزارش اختلاف قرائات در این آیه می‌فرماید:





«این دو قرائت از قرائت معروف فصیح‌ترند، ولی به هر حال یک معنا می‌دهند.»

(طباطبائی، المیزان، ۳۸۲/۱۵)

در مواردی نیز علامه تنها به گزارش قرائات دیگر غیر از قرائت حفص از عاصم بسنده کرده است و نه تنها یکی از آنها را ترجیح نداده، بلکه هیچ گونه اظهار نظر دیگری هم ننموده است. به نظر می‌رسد انگیزه علامه از این اقدام، یادآوری قرائات دیگر به خواننده است تا خواننده با توجه به این نکته، به وجوه دیگر در تفسیر آیه نیز توجه نماید.

احتمال دیگر این است که در چنین مواردی قرائت حفص از عاصم در نظر علامه از قوت کافی برخوردار نبوده و چون ایشان دلیلی هم برای ترجیح سایر قرائات بر آن نیافته، به صرف گزارش بسنده کرده است. از این رو برای آنکه نشان دهد قرائات دیگری هم وجود دارند که با قرائت حفص برابری نموده و می‌توانند با آن رقابت نمایند، به ذکر آنها پرداخته است. البته برای نمونه می‌توان به این موارد اشاره نمود. علامه در تفسیر آیه ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا فَرِهَانٌ مَّقْبُوضَةٌ﴾ (بقره/۲۸۲) می‌گوید:

«کلمه «رهان» به معنای مالی است که به گرو گیرند، و به جای آن، کلمه «رُهْن»

(به ضمه راء و هاء) نیز قرائت شده، و «رُهْن» جمع «رَهْن» است که آن نیز

به معنای مالی است که به گرو گیرند.» (همان، ۶۶۸/۲)

در مواردی نیز علامه با آنکه قرائتی را بر قرائت حفص ترجیح نداده است، اما از اختلاف قرائات برای گسترش معنای تفسیری آیه استفاده نموده است. برای نمونه در آیه شریفه ﴿قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ﴾ (بقره/۲۱۹) می‌فرماید:

«کلمه (کبیر) با ثای سه نقطه یعنی «کثیر» نیز قرائت شده است.»

ایشان در ادامه مضرات زیاد شراب و قمار را بیان می‌کند و نشان می‌دهد که

مضرات این دو هم کبیر است و هم کثیر. (همان، ۲۸۹)





علامه در راستای بهره‌گیری نقادانه از مجموع قرائاتی که واجد شرایط باشند و طرح قرائاتی که فاقد این شرایط هستند، در مورد قرائات نقل شده از اهل بیت علیهم‌السلام نیز همان واکنش را نشان می‌دهد که راجع به قرائت مشهور حفص از عاصم دارد. ایشان در کتاب «قرآن در اسلام» پس از ذکر اسامی قراء سبعة، به قرائت‌های دیگر هم اشاره کرده و ضمن آنها از قرائت اهل بیت علیهم‌السلام هم یاد کرده و می‌نویسد:

«تالی قرائات سبع در شهرت، قرائت قراء ثلاثه است که عبارتند از ابوجعفر و یعقوب و خلف. قرائت‌های دیگری نیز نقل شده، مانند قرائت‌هایی که به‌طور متفرقه از اصحاب رسیده و همچنین قرائت‌های شاذ که مورد اعتنا قرار نگرفته‌اند و همچنین قرائت‌هایی متفرقه از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام روایت شده، ولی روایت‌هایی دیگر از ایشان رسیده که امر به اتباع قرائت‌های مشهور می‌نماید.» (طباطبایی، قرآن در اسلام، ۲۱۱)

در بینش علامه قرائات نقل شده از ائمه علیهم‌السلام به‌طور مطلق حجت نمی‌باشند، بلکه در صورت دارا بودن شرایط مقبولیت پذیرفته است؛ از این‌رو در کنار سایر قرائت‌های مشهور یا شاذ باید مورد نقد و بررسی قرار گیرند. علامه طباطبایی درباره دیدگاه شیعه پیرامون قرائت شاذ می‌گوید:

«شیعه اصلاً قرائات شاذ را حجت نمی‌داند، حتی شواذ نقل شده از امامان خود را هم حجت نمی‌داند.» (همو، المیزان، ۴/۴۷۶)

ایشان در نقد و بررسی روایاتی که قرائات ائمه را گزارش می‌کنند، آنها را به دو دسته روایات قرائات و روایات تفسیری تقسیم می‌کند و با هریک به روش خاصی برخورد می‌نماید.

روایات قرائات روایاتی هستند که با رعایت رسم الخط مصحف و قواعد عربی، قرائتی موافق یا مخالف قرائت مشهور را گزارش می‌کنند؛ مانند روایاتی که اختلافی در حرکات و اعراب واژه یا در حروف کلمه و یا در هیأت و ریشه آن را گزارش می‌کند. علامه در این دسته از روایات، قرائت ائمه علیهم‌السلام را در عداد قرائت سایر قراء مشهور ذکر می‌کند و همان‌گونه که در مواردی قرائت سایر قراء را ترجیح داده و



می‌پذیرد و در مواردی نیز آنها را نقد کرده و مرجوح اعلام می‌نماید، با قرائات نقل شده از ائمه نیز هم همین برخورد را می‌نماید.

برای نمونه علامه درباره آیه ﴿أَفَلَمْ يَنبَأْسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهَدَى النَّاسَ جَمِيعًا﴾ (رعد / ۳۱) می‌نویسد:

«در مجمع البیان است که علی علیه السلام و ابن عباس و علی بن الحسین علیهما السلام و زید بن علی و جعفر بن محمد علیهما السلام و ابن ابی ملیکه و جحدری و ابویزید مدنی آیه را «أَفَلَمْ يَتَّبِعِينَ» قرائت کرده‌اند، ولی قرائت مشهور [و قابل قبول] همان «أَفَلَمْ يَنبَأْسِ» است.» (همان، ۵۰۵/۱۱)

علامه در آیه ﴿وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا﴾ (اسراء/۱۶) قرائت ائمه را درباره واژه «امرنا» چنین گزارش می‌کند: «قرائت معروف در این آیه این است که جمله «أَمَرْنَا» را با همزه و بعد از آن میم بدون تشدید قرائت کنیم و آن را از ماده «أمر» که به معنای طلبیدن است بدانیم. اما بعضی دیگر آن را به صورت «امرنا» قرائت کرده و به علی علیه السلام و به عاصم و ابن کثیر و نافع و غیر ایشان نسبتش داده‌اند که از ماده «ایمار» و به معنای زیاد کردن مال و نسل است. بعضی دیگر آن را به صورت «أَمَرْنَا» با تشدید میم از مصدر «تأمیر» به معنای تولیت و عهده‌داری امارت قرائت کرده و به امام علی و امام حسن و امام باقر علیهم السلام و به ابن عباس و زید بن علی و غیر ایشان نسبتش داده‌اند.» (همان، ۸۵/۱۳)

اما روایات تفسیری روایاتی هستند که کلمه یا جمله‌ای را به آیه افزوده یا از آن می‌کاهند، به گونه‌ای که لازمه پذیرش آنها، قبول تحریف به نقصان یا زیاده در قرآن کریم است. گرچه در این روایات از اقدام ائمه با واژه «قرائت» تعبیر شده است، اما باید توجه نمود که این قرائت با آنچه در اصطلاح علم قرائت از آن سخن به میان می‌آید، متفاوت است و این در حقیقت تفسیر آیه است، نه گزارش کیفیت نزول آیه. علامه در تفسیر آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ





الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء / ۵۹) به روایتی که برید بن معاویه نقل کرده، اشاره می‌کند که امام ابو جعفر علیه السلام آیه شریفه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» را قرائت کرد و به جای جمله «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ» فرمودند: «فَإِنْ خِفْتُمْ تَنَازَعًا فِي الْأَمْرِ فَارْجِعُوهُ إِلَى اللَّهِ ...» تا آخر؛ یعنی پس اگر ترسیدید در امری تنازع کنید، بیان آن امر را به خدا و رسول و اولی الامر ارجاع دهید.

از آنجا که فرمایشات امام علیه السلام موهم تحریف در قرآن است، علامه در توضیح آن می‌نویسد:

«ممکن است کسی از این روایت و مخصوصاً از جمله‌ای که قرائت کردند، چنین بفهمد که امام خواسته است بفرماید: آیه شریفه این طور که من می‌خوانم نازل شده، لیکن این توهمی است باطل؛ چون روایت بیش از این دلالت ندارد که امام آیه شریفه را به آن چند کلمه اضافی تفسیر کرده‌اند، و خواسته است بیان کنند که مراد از آیه چیست.» (همان، ۴/۶۵۶)

آن‌گاه با استناد به روایات دیگر برداشت خود را مستدل نموده و می‌افزاید:

«دلیل بر این معنا اختلافی است که در عبارات روایات دیده می‌شود. مثلاً در روایتی که قمی به سند خود از جریر از امام صادق علیه السلام نقل کرده آمده: «این آیه این طور نازل شده: (فان تنازعتم فی شیء فارجعوه الی الله و الی الرسول و الی اولی الامر منکم) (کلینی، ۸/۱۶۰)» (همان)

### نقش اختلاف قرائات در تفسیر و فهم آیات

علامه طباطبایی با طرح اختلاف قرائات در تفسیر خود، اهداف خاصی را دنبال کرده و از آنها در فرآیند تفسیر استفاده‌های متعددی می‌برد. از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود.

#### ۱. تأیید قول تفسیری مختار

علامه طباطبایی برای راهیابی به مراد خداوند و تفسیر یک آیه قرآن، همه اصول و قواعد تفسیری را به دقت به کار می‌گیرد و پس از آنکه دیدگاه خود را در معنای





یک آیه بیان نمود، قراین و شواهدی را که دیدگاه او را تأیید می‌کنند، ذکر می‌نماید. یکی از این شواهد قرائات مختلفی است که پیرامون آیه وارد شده است.

برای نمونه در تفسیر آیه ﴿مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنفُسِهِم بِالْكَفْرِ أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ﴾ (توبه/۱۷) می‌نویسد:

«مقصود از مساجد خدا هر چند مطلق بناهایی است که برای عبادت خدا ساخته شده، ولیکن سیاق آیه دلالت دارد بر اینکه در عبارت آباد کردن مساجد، مقصود فقط مسجد الحرام است. مؤید این معنا قرائت کسی است که جمله را: «ان یعمروا مسجد الله» - به صیغه مفرد - خوانده است.» (همان، ۲۶۶/۹)

علامه در تفسیر آیه ﴿قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ﴾ (هود/۴۶) نیز به همین روش عمل می‌کند. ایشان در تفسیر عبارت «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» ابتدا به سیاق آیه استناد کرده و می‌گوید:

«از ظاهر سیاق بر می‌آید که مرجع ضمیر «إِنَّهُ» همان پسر نوح باشد، و خود او عمل غیر صالح باشد، و اگر خدای تعالی او را عمل غیر صالح خوانده، از باب مبالغه است، همان طور که وقتی بخواهی در عدالت زید مبالغه کنی، می‌گویی زید عدالت است؛ یعنی آن قدر دارای عدالت است که می‌توان گفت او خود عدالت است. پس معنای جمله این است که این پسر تو دارای عمل غیر صالح است و از آن افرادی نیست که من وعده دادم نجاتشان دهم.»

آن‌گاه می‌افزاید:

«مؤید این معنا هم قرائت قاریانی است که کلمه «عمل» را به صورت فعل ماضی قرائت کرده و گفته‌اند: معنایش این است که این پسر تو در سابق عمل ناشایست مرتکب شده است.» (همان، ۳۵۳/۱۰)

## ۲. تثبیت برداشت تفسیری

گاه علامه برای تثبیت برداشت تفسیری خود به قرائاتی که با قرائت رایج که مبنای اولیه برداشت تفسیری‌اش بوده، استناد می‌کند تا نشان دهد این برداشت





آن‌چنان استوار و سنجیده است که اختلاف قرائت نیز تأثیری در آن ندارد و حتی اگر به قرائت دیگر نیز پایبند باشیم، باز هم این برداشت صحیح و قابل قبول خواهد بود. برای نمونه علامه معتقد است مراد از «قول حسن» در آیه شریفه ﴿قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾ (بقره ۸۳)، حسن معاشرت با مردم است و در رابطه با دو قرائت از واژه «حسنا» می‌فرماید:

«کلمه «حُسنا» مصدر به معنای صفت است که به منظور مبالغه در کلام آمده و در بعضی قرائت‌ها به صورت «حَسنا» به فتحه «حاء» و نیز فتحه «سین» خوانده شده است که بنا بر آن قرائت، صفت مشبیه می‌شود، [هر کدام از این قرائت‌ها را بپذیریم، تغییری در معنای آیه ایجاد نمی‌شود] و در هر حال این تعبیر کنایه است از حسن معاشرت با مردم.» (همان، ۱/۳۳۰)

نمونه دوم را از تفسیر آیه ﴿فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (بقره ۳۷) می‌آوریم. علامه در تفسیر این آیه می‌گوید:

«آیه مورد بحث به این حقیقت اشاره دارد که توبه بنده محفوف و پیچیده به دو توبه از خداست، و در بین آن دو قرار می‌گیرد.»

آن‌گاه به قرائت ابن کثیر از این آیه اشاره کرده و می‌افزاید:

«آن قرائت که کلمه «آدم» را به نصب و کلمه «کلمات» را به رفع خوانده، با این نکته که هر توبه آدم میان دو توبه خداست، مناسب است، هر چند که آن قرائت دیگر، یعنی به رفع خواندن «آدم» و نصب خواندن «کلمات» نیز با این معنا منافات ندارد.» (همان، ۲۰۴)

قرائتی را که علامه نقل می‌کند، از «ابن عامر» است (طبرسی، ۱/۳۸۶). به این ترتیب علامه نشان می‌دهد که برداشت وی از آیه بنا بر هر قرائتی صحیح است و همین امر را مؤیدی بر درستی برداشت خود می‌داند.



## ۳. گسترش معنای تفسیری آیه

در مواردی علامه پس از آنکه دیدگاه تفسیری خود را مستدل و مستحکم می‌کند، احتمال دیگری را در تفسیر آیه مطرح می‌نماید تا دایره معنایی آیه را گسترش داده و درک تازه‌ای از آیه را به خواننده انتقال دهد. آن‌گاه برای آنکه نشان دهد این احتمال چندان بعید و خلاف قاعده نیست، با بیان قرائتی که موافق با این احتمال است، آن را تأیید می‌کند.

برای نمونه علامه در تفسیر آیه ﴿وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ﴾ (اعراف/۱۱۳) می‌گوید:

«در این آیه ساحران به‌جای آنکه تقاضای پاداشی برای خود کنند، با جمله خبری گفتند: حتماً برای ما پاداشی هم خواهد بود.»

سپس احتمال دیگری را مطرح کرده و می‌افزاید:

«ممکن هم هست که جمله مزبور جمله‌ای استفهامی بوده و حرف استفهام از اولش افتاده باشد. مؤید این احتمال قرائت ابن عامر است که جمله را استفهامی گرفته و آن را «إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا» خوانده است.» (طباطبایی، المیزان، ۲۷۴/۸)

## ۴. نقد برداشت تفسیری نادرست

یکی از کارکردهای اختلاف قرائات در تفسیر المیزان، استفاده از آنها در نقد و بررسی برداشت‌های نادرست تفسیری است. برای نمونه علامه در تفسیر آیه شریفه ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾ (اعراف/۱۷۲) معتقد است که مخاطب جمله «أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» همان کسانی هستند که در «عالم ذر» حضور داشته و در پاسخ به پرسش «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» گفتند: «بلی». آن‌گاه علامه احتمال دیگری را مطرح کرده و می‌گوید:

«احتمال دارد که خطاب در آیه راجع به ما باشد که مخاطب به آیات قرآنی



هستیم، و بخواهد بفرماید: ما این عمل را با شما گروه مخاطبین انجام دادیم تا فردای قیامت چنین و چنان نگویید.»

آن‌گاه این احتمال نادرست را با استناد به قرائتی که «شَهْدَنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» را به لفظ غیبت و به صورت «شهدنا ان يقولوا يوم القيامة» خوانده است، تضعیف کرده و احتمال نخست را تأیید و تقویت می‌نماید. (همان، ۴۲۰)

#### ۵. توجیه اختلافات تفسیری

برخی از اختلافات تفسیری ریشه در اختلاف قرائات دارد. در این موارد دیدگاه مفسر تنها در صورتی قابل توجیه است که بگوییم وی به قرائات شاذ و غیر رایج توجه داشته است، وگرنه بر اساس قرائت‌های مشهور و رایج، به سختی می‌توان توجیه قابل قبولی برای آن ارائه داد.

علامه طباطبایی ذیل آیه ۱۰۲ سوره بقره به اختلافات متعدد مفسران در تفسیر این آیه اشاره کرده است و در بخشی از سخن خود، به اختلاف آنها درباره مراد از «ملکین» در عبارت «ما أَنْزَلَ عَلَيَّ الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ» پرداخته و می‌گوید:

«اختلاف نهمشان در معنای کلمه «ملکین» است که آیا این دو ملک از ملائکه آسمان بودند یا دو انسان زمینی و دو «ملک» به کسره لام یعنی پادشاه بوده‌اند؟» آن‌گاه می‌افزاید:

«این اختلاف در صورتی قابل توجیه است که «مَلَكَيْنِ» را مانند بعضی از قرائت‌های شاذ به کسره لام بخوانیم و یا اگر به قرائت مشهور می‌خوانیم، منظور از آن، دو انسان صالح و متظاهر به صلاح می‌باشد.» (همان، ۳۵۲/۱)

#### ۶. پاسخگویی به شبهات

کارکرد دیگر اختلاف قرائات در تفسیر، پاسخگویی به شبهاتی است که در اثر تفسیر نادرست آیه به وجود می‌آید. در این موارد مفسر با کنار گذاشتن قرائتی که



زمینه‌ساز شبهه است و ترجیح قرائتی که شبهه‌ساز نیست، زمینه شکل‌گیری شبهه را از بین می‌برد. علامه طباطبائی نیز در مواردی از اختلاف قرائات به این منظور استفاده نموده است. از جمله در آیه شریفه ﴿مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا﴾ (بقره/۱۰۶) برای پاسخگویی به شبهه‌ای پیرامون سهو النبی، به قرائات متفاوت با قرائت حفص از عاصم در کلمه «نُنسِهَا» استدلال کرده است.

ایشان ابتدا دیدگاه خود را درباره قرائت این واژه بیان کرده و می‌فرماید:

«کلمه «ننسیها» به صورت نون مضمومه و سین به صدای کسره قرائت شده که بنابراین مشتق از «انسیا» خواهد بود که به معنای بردن چیزی از خزینه علم و خاطر کسی است و توضیحش گذشت که خدا چگونه یاد چیزی را از دل کسی می‌برد.»

آن‌گاه برای آنکه مبدا کسی تصور کند که مقصود این آیه فراموش شدن برخی از آیات توسط رسول خداست، می‌افزاید:

«این خود کلامی است مطلق و بدون قید و یا به عنایتی دیگر، عام و بدون مخصص که اختصاصی به رسول خدا ﷺ ندارد و بلکه می‌توان گفت اصلاً شامل آن جناب نمی‌شود، برای اینکه آیه ﴿سَتُنْفِثُكَ فَلَا تَنْسِي﴾ \* إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ (به زودی به تو قدرت خواندن می‌دهیم، به طوری که دیگر آن را فراموش نخواهی کرد، مگر چیزی را که خدا بخواهد) که از آیات مکی است و قبل از آیه نسخ مورد بحث که مدنی است نازل شده، فراموشی را از رسول خدا نفی می‌کند و می‌فرماید: تو دیگر هیچ آیه‌ای را فراموش نمی‌کنی. با این حال دیگر چگونه انسیا آیه‌ای از آیات شامل رسول خدا ﷺ می‌شود؟» (همان، ۳۸۴)

به این ترتیب علامه با استناد به مبانی کلامی شیعه و آیات مرتبط با سهو النبی، به شبهه‌ای که در اثر تفسیر نادرست این آیه به وجود آمده است، پاسخ داد. از آنجا که منشأ اصلی این شبهه قرائت مشهور این واژه است، برای آنکه بنیان این شبهه را





از ریشه قطع کند، به قرائت دیگری که در واژه «ننساها» وجود دارد، اشاره نموده و در ادامه می‌گوید:

«البته بعضی از قاریان جمله مورد بحث را با فتحه نون و با همزه خوانده‌اند که بنا بر این قرائت، کلمه مورد بحث از ماده «ن- سین- ء» گرفته شده و «نسیء» به معنای تأخیر انداختن است و معنای آیه بنا بر این قرائت چنین می‌شود که ما هیچ آیتی را با از بین بردن نسخش نمی‌کنیم و با تأخیر اظهار آن، عقیش نمی‌اندازیم، مگر آنکه آیتی بهتر از آن یا مانند آن می‌آوریم و تصرف الهی با تقدیم و تأخیر در آیات خود باعث فوت کمال و یا فوت مصلحتی نمی‌شود.» (همان)

#### ۷. تحلیل و بررسی روایات تفسیری تحریف‌نا

یکی از تهمت‌های مخالفان به شیعه امامیه، اعتقاد به تحریف قرآن است. دلیل و مستند اصلی این افراد روایاتی است که در جوامع حدیثی شیعه پیرامون تأویل آیات قرآن به ائمه وارد شده است، یا امام علیه السلام با افزودن عبارتی به آیه، در صدد بیان تفسیر آیه است. در نگاه نخست به نظر می‌رسد که مقصود امام علیه السلام در این روایات آن است که قرائت رایج اشتباه بوده و آیه هنگام نزول مشتمل بر واژگان و عبارات دیگری بوده است که توسط برخی از مخالفان اهل بیت علیهم السلام حذف شده است. در نتیجه قرآنی که اکنون در اختیار مسلمانان است، تحریف به نقصان شده است.

یکی از اهداف علامه طباطبایی از بیان اختلاف قرائت، تحلیل و بررسی این روایات تحریف‌نماست. ایشان در موارد متعددی با اشاره به این دسته از روایات، بر این نکته تأکید می‌کند که امام علیه السلام در صدد بیان قرائتی جدید از آیه نیست، بلکه به دنبال تفسیر آن است و نباید با استناد به این روایات، شیعیان را به عقیده تحریف قرآن متهم نمود. برای نمونه به دو روایت از این دست توجه نمایید.

علامه در تفسیر آیه ۶۶ سوره نساء ﴿لَكِنَّ اللّٰهَ يَشْهَدُ بِمَا اَنْزَلَ اِلَيْكَ اَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَ الْمَلٰٓئِكَةُ يَشْهَدُوْنَ وَ كَفٰى بِاللّٰهِ شَهِيدًا﴾ به حدیثی از ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام



اشاره می‌کند که ایشان فرمودند: «خدای تعالی شهادت داده به آنچه که درباره علی بر تو نازل کرده، به اینکه به علم خود نازل کرده و ملائکه نیز گواه بر این نزولند ﴿وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾» (عیاشی، ۱/ ۲۸۵)

آن‌گاه با تأکید بر اینکه این روایت از باب تطبیق کلی بر مصداق است، می‌افزاید:

«روایت مذکور نمی‌خواهد بگوید این آیه تنها درباره این مصداق یعنی حضرت

علی نازل شده است، بلکه می‌خواهد بفرماید در قرآن کریم آیاتی درباره ولایت

علی علیه السلام نازل شده، همان‌گونه که منظور روایاتی که آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ

بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ را به «انزل الیک فی علی» تفسیر کرده‌اند، این نبوده

است که اصل آیه چنین بوده و دشمنان علی علیه السلام در قرآن دست برده و جمله «فی

علی» را انداخته باشند، و نیز منظور این نیست که بفرماید بعضی از قاریان آیه را

به صورت «انزل الیک فی علی» قرائت کرده‌اند. و نظیر آن روایتی است که کافی

و تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام نقل کردند و قمی در تفسیر خود از امام صادق علیه السلام

آورده که آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا﴾ را به این صورت خوانده‌اند: «ان الذین

کفروا و ظلموا آل محمد حقهم لم یکن الله لیغفر لهم.» (طباطبایی، المیزان، ۵/ ۲۳۸)

همچنین علامه در تفسیر آیه شریفه ﴿وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ (شعراء/ ۲۱۴)

می‌نویسد:

«در آن روایاتی که آیه را به صورت «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ وَ رَهْطِكَ مِنْهُمْ

المخلصین» قرائت کرده‌اند و آن را به اهل بیت و نیز به ابی بن کعب نسبت داده‌اند،

منظور تفسیر آیه بوده؛ یعنی جمله «وَ رَهْطِكَ مِنْهُمْ المخلصین» توضیح «عشیره

اقربین» و تفسیر آن است، نه اینکه آیه به این صورت نازل شده و نیمی از آن در

قرآن‌ها ساقط شده باشد.» (همان، ۱۵/ ۴۷۷)







## نتیجه‌گیری

رویکرد علامه طباطبایی در مواجهه با اختلاف قرائات، رویکرد نقد و بررسی است. هر چند علامه تفسیر خود را بر اساس قرائت رایج که همان قرائت حفص از عاصم باشد تدوین کرده است، اما از نظر وی تفاوت اساسی بین این قرائت با دیگر قرائت‌ها و حتی قرائات نقل شده از ائمه علیهم‌السلام وجود ندارد و هیچ یک از آنها متواتر نبوده و به‌طور مطلق حجیت ندارد. از این رو هر یک از قرائات که با قواعد ادبی و مرجحات قرآنی و روایی هماهنگی بیشتری داشته باشد، می‌تواند مبنای تفسیر قرآن قرار گیرد؛ چرا که قرائت اصلی نازل شده از سوی خداوند بر رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یک قرائت بیشتر نبوده است و این قرائت در میان قرائت‌هایی که به دست ما رسیده، پنهان شده است، از این رو با تکیه بر مرجحات معتبر باید کوشید تا بدان دست یافت. بنابراین مهم‌ترین هدف علامه از گزارش اختلاف قرائات، راهیابی به قرائت ارجح و اصح است. افزون بر این علامه به منظور تأیید قول تفسیری مختار، تثبیت برداشت تفسیری، گسترش معنای تفسیری آیه، نقد یک برداشت تفسیری نادرست، توجیه اختلافات تفسیری و پاسخگویی به شبهات نیز به اختلاف قرائات توجه می‌نماید.

## منابع و مأخذ:

۱. ابن الجزری، ابوالخیر محمد بن محمد؛ النشر فی القراءات العشر، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی‌تا.
۲. خوبی، سید ابوالقاسم؛ البیان فی تفسیر القرآن، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۳. دانی، ابوعمر و عثمان بن سعید؛ کتاب التیسیر فی القراءات السبع، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۶ق-۲۰۰۵م.
۴. رجیبی، محمود؛ روش تفسیر قرآن، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ش.
۵. سیوطی، جلال الدین؛ الإتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۲۱ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۳۷۴ش.
۷. \_\_\_\_\_؛ قرآن در اسلام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳ش.
۸. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۹. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیرعاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۰. عیاشی، محمد بن مسعود؛ کتاب التفسیر، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ق.
۱۱. فضلی، عبد الهادی؛ تاریخ قرائات قرآن، ترجمه: سید محمد باقر حجتی، تهران، انتشارات اسوه، ۱۳۸۸ش.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۳. معرفت، محمدهادی؛ علوم قرآنی، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۸۱ش.

